

لزوم تداوم مجالس عزاداری سیدالشهدا(ع)

در ماه صفر

ماه صفر دومین ماه سال قمری است. عزاداری و برپایی مجالس آموزش فرهنگ عاشورا و ذکر مصیبت اباعبداللهالحسین(ع) و اهل بیت(ع) از محرم شروع می شود و در ماه صفر ادامه می یابد. گرچه برقراری این مجالس در طول سال سودمند است و تمام روزهای سال، ظرفیت این آموزش و عزاداری را دارد اما در دو ماه محرم و صفر که روزهای شهادت امام حسین(ع) و اسارت اهل بیت(ع) در آن واقع شده است، برگزاری این مجالس، مهم تر و همراه با حوادث قیام و حماسه حسینی است.

بنابر این باید در ماه صفر نیز مجالس عاشورایی برپا شود. روز اول ماه صفر، روز ورود کاروان اسیران آزادی بخش اهل بیت امام حسین(ع) به شام و روز بردن سر مبارک سیدالشهدا(ع) و یاران حضرت به آنجاست. در اول ماه محرم سال ۶۱ هجری قمری، امام سجاد(ع) و حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(ع) و همراهانشان به شام وارد شدند و این روز خیلی بر اهل بیت(ع) سخت گذشت و بنا بر روایت مشهور، در پنجم ماه صفر سال ۶۱ شهادت مظلومانه دختر سه ساله امام حسین(ع) در خرابه شام رخ داده است. امام خمینی(رضوان الله

تعالی علیه) در سخنرانی در جماران برای وعظ و خطبای تهران و قم بر ضرورت زنده نگه داشتن محرم و صفر با هم تأکید کرده و فرموده اند: «باید ماها و شماها در گفتاری که داریم و خصوصا در این ماه محرم و صفر که ماه برکات اسلامی است و ماه زنده ماندن اسلام است، باید ما محرم و صفر را زنده نگه داریم به ذکر مصائب اهل بیت(علیهم السلام) که با ذکر مصائب اهل بیت(علیهم السلام) زنده ماندن است این مذهب تا حالا. با همان وضع سنتی، با همان وضع مرثیه سرایی و روضه خوانی.... ما باید حافظ این سنت های اسلامی، حافظ این دسته جات مبارک اسلامی که در عاشورا، در محرم و صفر در مواقع مقتضی به راه می افتند، باشیم. تأکید کنیم که بیشتر دنبالش باشند. محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. فداکاری سیدالشهدا(سلام)....علیه است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است.... باید بدانید که اگر بخواهید نهضت شما محفوظ بماند، باید این سنت ها را حفظ کنید. عزاداری به همان قوت خودش باید باقی بماند و گویندگان پس از اینکه مسائل روز را گفتند، روضه را همان طور که سابق می خواندند و مرثیه را همان طور که سابق می خواندند، بخوانند و مردم را مهیا کنند برای فداکاری. این خون سیدالشهداست که خون های همه ملت های اسلامی را به جوش می آورد و این دسته جات عزیز عاشورا است که مردم را به هیجان می آورد و برای اسلام و برای حفظ مقاصد اسلام مهیا می کند. در این امر، سستی نباید کرد». (صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۳۰ و ۳۳۱).

این رهنمودهای امام خمینی درباره تداوم سنت های ماه محرم و صفر، باید برای همیشه محل توجه عزاداران قرار گیرد. عزاداری و سوگواری امام حسین(ع) در محرم پایان نمی یابد و باید در ماه صفر نیز ادامه پیدا کند.

امام راحل بر زنده نگه داشتن محرم و صفر هر دو تأکید و اصرار می کنند و برپایی مجالس و هیئت های عزاداری در ماه محرم و صفر را عامل زنده ماندن اسلام و مذهب شیعه می دانند. در بیستم ماه صفر با مناسبت اربعین و روز زیارتی سیدالشهدا(ع) روبه رو هستیم.

در بیست و هشتم همین ماه، ارتحال پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد مصطفی(ص) و شهادت سبط اکبر پیامبر، امام حسن مجتبی(ع) و شهادت پاره تن پیامبر خدا، امام رضا(ع)، رخ داده است و همه این ها، فرصت هایی برای بیان معارف اسلامی و برپایی مجالس عزاداری است. باید هیئت های عزاداری و ذکر مصیبت در ماه صفر نیز در برپایی مجالس باشکوه اقدام کنند. همین مجالس، راه حفظ و پایداری اسلام و مذهب شیعه و انقلاب اسلامی را هموار می کند.

روایت

بندهای که روسفید شد

کربلا برای او هنوز تمام نشده بود. زمانی که قبیله بنی اسد رفت سراخ اجساد مطهر شهدای کربلا، بوی خوشی مانند بوی مشک به مشامشان رسید. شهدا چند روز زیر آفتاب روی زمین بودند و حالا بوی خوشی از جانب آن ها می آمد. بوی خوش از بدن جون بود.

غلام آزادشده ابودر غفاری.

جون بن حوٰی مَولی اِبی در الغفاری یعنی غلام آزادشده ابودر غفاری است او غلامی بود که بخت یارش بود. علی(ع) می خواست او را از فضل بن عبدالمطلب بخرد. خرید و محبتش را در دلش نثار کرد. علی(ع) او را به ابودر بخشید. جون تا زمان مرگ در کنار صحابه رسول خدا(ص) ماند، حتی وقتی او به ریده تبعید شد. بعد از ابودر، محبت علی را دید که در دلش می جوشد. به مدینه برگشت و خدمت امام آمد.

بعد از امیرالمؤمنین(ع)، خدمت حسن(ع) رفت و بعد هم به حضور حسین(ع) رسید. اما این بار چیرگی ظلم و تباهی، بر زمانه بیشتر شده بود. جون برای یاری و همراهی امامش، باید راه بسیاری را می رفت. اباعبدالله(ع) از مدینه راهی مکه شد و از مکه به سمت کوفه رفت. جون هم همراه کاروان امام به کربلا آمد.

می گویند جون خیمه ای برپا کرده بود و شمشیرها و سلاح های یاران حسین(ع) را تعمیر و آماده می کرد.

روز عاشورا خواست به میدان برود اما امام(ع) فرمودند: «در این سفر به امید عافیت و سلامتی همراه ما بودی. اکنون خویشتن را به خاطر ما مبتلا مساز و خود را به خاطر ما به دردسر نینداز».

اما جون دل داده بود. مگر می شود به عافیت فکر کرد وقتی عاشقی؟ و از حال روزوز عاشقی که برای معشوق خود هرکار می کند، چه کسی خبر دارد که حسین(ع) خود عاشق بود و حال عاشقان را درک می کرد. غیر از این مگر معشوق جون، برحق نبود؟ او می دانست که حسین(ع) حق است. می دانست که امام و مولایش حق است. مگر می شد برگردد، گیرم که حسین(ع) اذن رفتن می داد.

خودش را به پای امام انداخت و گفت: «ای فرزند رسول خدا! من برای آسودگی خاطر خویش در گرفتاری، از شما کمک می گرفتم. من خود می دانم که بوی خوشی ندارم، خویشانم افرادی فرومایه اند و رنگم سیاه است. اما شما بر من، از آن نفس بهشت گونه تان دمید تا که خوش بو شوم. شرافت خویشاوندی یایم و روسفید شوم. به خدا قسم از شما جدا نخواهم شد تا این خون تیره ام با خون پاکتان مخلوط شود».

امام بازهم نپذیرفت که او بماند. اما جون می دانست برای هر طلبی تا به عیار خالصانه اش نرسد، مطلوبش محقق نمی شود، پس به فکر چاره افتاد و چه کسی از بانوی باوقار کاروان بهتر؟ جون دنبال شفیع می گشت تا امام را راضی کند به میدان برود. او می دانست که زینب(س) برای حسین(ع) عزیز است، پس از ایشان خواست تا شفیعش شود و جون با اصرار و طلب خالصانه اش، در برابر مولای خود علی(ع) و خدای عالم، روسفید شد.

اباعبدالله(ع)... رضایت داد.

جون به میدان رفت تا وفاداری اش را به امامش ثابت کند.

رجز می خواند و شمشیر می زد: «ای کفار! ضرب شمشیر سیاه را چگونه می بینید؟ به ضرب شمشیری از فرزند محمد(ص)، از آن ها با زبان و دست حمایت می کنم، درحالی که به بهشت در روز قیامت امیدوارم».

او حدود ۲۵ نفر از سپاه دشمن را به هلاکت رساند.

وقتی روی زمین افتاد و شهید شد، امام حسین(ع) خودش را به او رساند و برای بدرقه راه آخرتش دعا کرد: «پروردگارا! او را روسفید کن و او را خوش بوی گردان و با محمد(ص) محشورش نما و بین او و محمد، آشنایی برقرار ساز».



شهرانه نیوز
۲۹ مرداد ۱۳۹۲
شماره ۳ صفر ۱۴۵۵

۱۴



آنچه درباره خیرخواهی از متون اسلامی باید بدانیم

نتیجه کار خیر به سویت باز می گردد

آمنه مستقیمي | اسلام که دین اخلاق است و به فرموده پیامبر اکرم(ص)، خدای متعال ایشان را با هدف تقویت، توسعه و نهادهینه کردن مکارم اخلاق به رسالت مبعوث کرده است(اِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَکَارِمَ الْأَخْلَاقِ)، برای حاکمیت اخلاق بر فضای فردی، خانوادگی و اجتماعی زندگی ما، راه ها و گاه میان برهای طلایی تعیین کرده است تا از این بستر، انسان مسیر سعادت را با سرعت و صحت طی کند. از نمونه این میان برها، خیرخواهی است که در آموزه های دینی درباره آن توصیه و سفارش بسیار است و از ورا ی آن، اتفاقات مبارکی در زندگی ما رقم می خورد.

جایگاه خیرخواهی

خیرخواهی در فرهنگ انسان ساز اسلام، از منزلتی والا برخوردار است و در ردیف اصول اخلاق اجتماعی جای می گیرد و شخص خیرخواه و نصیحت کننده، مقامی رفیع دارد، چنان که پیامبر اکرم(ص) فرمودند: «دین یعنی خیرخواهی». پرسیدند: برای چه فردی؟ فرمودند: «برای خدا، پیامبرش، پیشوایان دین و انبوه مسلمانان». (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۹۵) و نیز از آن حضرت است که فرمودند: «خداوند به دوستدار خود- که خویشتن را در پیروی از پیشوایش و خیرخواهی(برای او) به زحمت افکنده باشد- نظر نمی کند، مگر آنکه وی(در اثر نظر لطف الهی) در جایگاه برتر(بهشت) با ما خواهد بود».

شاهبیت دعوت انبیا

در نگاه قرآن کریم، خیرخواهی حداکثری و تلاش فراوان برای به دست آوردن آنچه آدمی خیر می داند، جزو سرشت انسان است، چنان که می فرماید: «لَا تَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دَعَاءِ الْخَيْرِ، انسان از خیرخواهی خسته نمی شود». (فصلت، ۴۹). قرآن کریم در آیه های بسیاری به خیرخواهی پیامبران اشاره می کند و یکی از عملکردهای مهم رسولان الهی را خیرخواهی آنان می داند که از اهمیت آن پرده برمی دارد، برای مثال سخن حضرت نوح(ع) را این گونه نقل می کند: «أَتْلُکُمْ رِسَالَتَ رَبِّی وَ أُنْصَحْ لَکُمْ وَ أَعْلَمْ مِنْ ... ما لا تَعْلَمُونَ، من رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و خیرخواه شما هستم و از خداوند چیزهایی می دانم که شما نمی دانید». (اعراف، ۶۲). آن نبی الهی، ۹۵۰ سال با خیرخواهی تمام راه نصیحت را برای هدایت امت در پیش گرفت. همچنین است حضرت هود(ع) که او نیز بیش از هفتصد سال، مردم را به حق دعوت کرد و به دنبال خیرخواهی و نصیحت آنان بود. قرآن از زبان حضرت هود(ع) نیز نقل می کند که به قوم خود گفت: «أَتْلُکُمْ رِسَالَتَ رَبِّی وَ أَنَا لَکُمْ نَاصِحٌ أَمِینٌ، رسالت های پروردگارم را به شما ابلاغ می کنم و من خیرخواه امینی برای شما هستم». (اعراف، ۶۸).

قرآن کریم همچنین از خیرخواهی و دلسوزی رسول اکرم(ص) چنین یاد می کند: «لَقَدْ بَايَعَ بَایْعَ ثَنَشِکَ الْآ یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ، گویا از شدت اندوه اینکه آن ها ایمان نمی آورند، می خواهی جانم را از دست بدهی». (شعرا، ۳). این آیه و آیه ۶ سوره کهف، تأکید می کنند که رسول خدا(ص) جان خودشان را در راه نصیحت و هدایت مردم در طبق اخلاص نهاده بودند و بدون هیچ گونه چشم داشتی، آنان را به خیر و صلاح دعوت می کردند.

بافضیلت ترین اعمال در روز قیامت

خیرخواهی در آموزه های روایی نیز جایگاهی بس والا و ارزشمند دارد و در روایات معصومان(ع) به آن توصیه و سفارش بسیار شده است و برکاتی مهم برای آن بیان می شود. رسول خدا(ص) فرمودند: «بامنزلت ترین مردم نزد خداوند در روز قیامت، فردی است که در راه خیرخواهی برای خلق او، بیش از دیگران قدم بردارد». شیخ الائمه، امام صادق(ع)، نیز درباره برکات خیرخواهی درباره یکدیگر، فرموده اند: «بر شما لازم است که خیرخواه خلق خدا برای [رضای] خدا باشید، چون هرگز با عملی که بافضیلت تر از خیرخواهی باشد، خدا را [در روز قیامت] ملاقات نخواهید کرد».

خیرخواهی در کلام امیر(ع)

امیرالمؤمنین امام علی(ع) که پرورش یافته مکتب پیامبر(ص) هستند، درباره خیرخواهی سخنان و احادیثی را بیان فرموده اند که تأمل در آن ها و کاربستشان، رهاورد مطلوبی برای جامعه اسلامی دارد، ایشان در خطبه ۳۴ نهج البلاغه می فرمایند: «ای مردم! شما را بر من حقی است و مرا نیز بر شما حقی است. حق شما بر من، این است که خیرخواهتان باشم و حق من بر شما این است که به بیعت خود، وفادار و در حضور و غیاب من خیرخواه(و یکرنگ) باشید.» و نیز حضرت در خطبه ۱۰۵ نهج البلاغه فرمودند: «امام وظیفه ای جز آنچه پروردگارش به دوش او نهاده است، ندارد، جدیت در موعظه [مردم] و کوشش در خیرخواهی(راهنمایی)، مولای متقیان(ع) همچنین خیرخواهی را جزو حقوق واجب مردم، دانسته و فرموده اند: «ازجمله حقوق واجب خداوند بر مردم، این است که با تمام توان خود خیرخواهی کرده، در راه برپا داشتن حق میان خود، همکاری کنند.»(نهج البلاغه، ۲۱۶) و نیز در خطبه ۱۱۸ خیرخواهی را از عوامل یاری خود به عنوان امام و خلیفه مسلمین معرفی کرده اند: «شما یبید یاوران حق و برادران دینی، پس با خیرخواهی و ارشاد به دور از غل و غش، مرا یاری دهید».

آداب خیرخواهی

از مهم ترین آداب نصیحت و خیرخواهی بنا به فرموده کتاب خدا، ملاطفت و مهربانی است، چنان که در آیه ۱۵۹ سوره مبارکه آل عمران خطاب به پیامبر اکرم(ص) می فرماید: «لَوْ کُنْتَ فَطًّا غَلِیظًا لَّالْقَلْبَ لَا تُفْضَا مِنْ حَوْلِکَ، اگر خشن و سنگدل بودی، (مردم) از اطراف تو، پراکنده می شدند». قرآن حتی در بیان داستان فرعون و موسی(ع) به تأکید خداوند به حضرت بر ملاطفت و نرمی در خیرخواهی و نصیحت و دعوت به خیر و خوبی، اشاره می کند: «ادْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغٰی فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَیِّنًا لَعَلَّهُ یَتَذَکَّرُ أُوْیُخْسٰی، به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی با او سخن بگویید، شاید متذکر شود یا (از خدا) بترسد». (طه، ۴۴-۴۳). یاکی و طهارت درون نیز از ویژگی هایی است که شخص خیرخواه باید به آن آراسته باشد. امیرمؤمنان(ع) با شگفتی می پرسند: کسی که به خویشتن خیانت کند، چگونه خیرخواه دیگران می شود؟».

ازجمله آثاری که خیرخواهی برای دیگران به دنبال دارد، رفع عذاب و بلااست، چنان که رسول خدا(ص) فرمودند: «ای ابن مسعود! با مردم منصف باش. خیرخواه همه باش و بر آنان ترحم کن که اگر چنین کردی و خدا خواست عذابی بر شهری بفرستد و تو دربین آنان بودی، آن عذاب را از آنان دور می کند».

قرآن کریم خیرخواهی ما را، بازگشت هرگونه نیکی و بدی به خود انسان می داند: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِکُمْ، اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده اید»(اسرا، ۷). علاوه بر آثار دنیایی، خیرخواهی برای دیگران آثار اخروی منحصر به فردی نیز دارد، چنان که نبی خاتم(ص) فرمودند: «بالاترین منزلت در قیامت را فردی دارد که بیشتر از همه براساس خیرخواهی در دنیا برای مخلوقات او عمل کرده باشد». و نیز از آن حضرت است که: «خدای عزوجل به سوی دوستش که جان خود را در فرمان برداری و خیرخواهی امامش به زحمت افکند، نظر نکند، جز هنگامی که در ردیف رفیق اعلی، همراه ما باشد».

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که هر شخصی زبان به نصیحت و خیرخواهی باز کرد، واقعا خیرخواه و ناصح انسان نیست. باید دید به چه چیزی انسان را راهنمایی می کند و به کدام خیر، انسان را می خواند. چه بسیارند کسانی که قلم خیرخواهی به دست می گیرند یا زبان به نصیحت می گشایند ولی درواقع قصد انحراف و خیانت به مردم را دارند. نمونه بارز تاریخی آن، جریان شیطان و حضرت آدم و حوا(علیهمما السلام) است: «سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد و گفت: پروردگارتان، شما را از این درخت نبی نکرده است، مگر به خاطر اینکه [اگر از آن بخورید] فرشته خواهید شد یا جاودانه [در بهشت] خواهید ماند، و برای اینکه حرف خود را به باور آن دو برساند، به قسم و اینکه خیرخواه شما هستم، متوسل شد: وَفَاسَمُھُمَا إِبْنِی لَکُمَا لَمِنَ النَّاصِحِینَ، و برای آن ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم». (اعراف، ۲۱).

مراقب مدعیان باشیم

منابع:

مکارم الاخلاق

الکافی جلد دو

بحارالانوار

شرح غررالحکم

وسائل الشیعه